

انار

واقعا خوشمزه است
میوه‌ی خوب انار!
من به بابا گفتم
یک درخت از آن بکار
گفته بابا می‌رود
زود دنبال نهال

او برایم می‌خرد
یک نهال بچه سال
من خودم می‌کارمش
توی خاک نرم و خوب
در کنار آن نهال
می‌زنم یک تکه چوب
می‌گذارم باشد آن
رو به سمت آفتاب
خاک نرمش را کمی
می‌دهم هر روز آب
می‌شود یک روز آن
یک درخت قد بلند
می‌توان از شاخه‌اش
هی انار تازه کند
الهام حسنی زاده

زنبورها یک لانه دارند

در خانه‌ی ما
کندوی شان روی درخت است

نزدیک گل‌ها
در باغ ما هر روز پهن است
صد سفره‌ی گل
نیلوفر و یاس و بنفشه
نسرین و سنبل
هر گل میان سفره دارد
یک کاسه‌گرده

صبحانه‌ی خوشمزه‌ای را
آماده کرده
زنبورها هر روز هستند

مهمان گل‌ها
ما هم میان سفره داریم
ظرف عسل را
رابعه راد

یک روز من رفتم به صحرا

یک بره پیدا کردم آنجا
فهمیدم او از گله خود،
جا مانده آنجا توی صحرا
آن روز من هر جا که رفتم،
بعبع‌کنان دنبالم آمد.
وقتی که برگشتم به خانه،
تا خانه‌مان دنبالم آمد.
آن بره مهمانم شد آن شب،
او در حیاط خانه خوابید
کردم پذیرایی من از او،
با برگ های تازه بید.
وقتی که صبح زود از خواب،
بیدار شد، بوسیدم او را.
او را فرستادم دوباره،
همراه گله سوی صحرا.
ناصر کشاورز

کفشدوزک‌های زیبا
غرق در شوق تماشا
می‌پرند این سو آن سو
شادمان از بازی ما
فوتبال پا برهنه
پای مرا زخم کرده
باز هم انگشت شستم
درد دارد اخم کرده

کفشدوزک های زیبا
روبه رویم منشینند
تا که خار کوچکی
از کف پایم برچینند

کفشدوزک‌ها چی میشد
یک کتانی دوز بودید

اخم انگش مرا هم
وقت بازی میگشودید
پونه نیکوئی

جیرجیرکها لای گلها
میکنند شب را تماشا
میکنند با جیرجیرها
با سکوت باغ دعوا

باز امشب قورباغه

از صدای جیرجیرکها
خسته و بیدار مانده
روی برگ سبز و کوچک

ماه گرد نقرها هم
در میان آسمانها

میکنند با شادمانی
روی گلها را تماشا

با دو دست نازک خود
نور میپاشد به آنها
غنچه هم خوابیده امشب
زیر این مهتاب زیبا

از صدای جیرجیرکها
میپرد از خواب غنچه
تا سحر چون قورباغه
می شود بدخواب غنچه

از صدای جیرجیرکها
ماه میرنجد فراوان
می کند آهسته خود را
پشت ابری تیره پنهان
زهرا و ثوقی

دیروز از لای علفها

پروانه ای زیبا گرفتم
کار بدی کردم خدایا
آخر چرا او را گرفتم
مشت خودم را باز کردم
گفتم برو پروانه ناز
هر جا که میخواهی دوباره
پرواز کن پرواز پرواز
از کار خوب من خداوند
لبخند زد لبخند لبخند
چون که خداهم دوست دارد
پروانه ها آزاد باشند

امروز یک گل سرخ
از توی باغ چیدم
روی گل قشنگم
یک پینه دوز دیدم
آن پینه دوز کوچک
آمد به روی دستم
گفتم سلام خوبی؟
من دوست تو هستم
زل زد به چشمهایم
یک دفعه زود پر زد
آن پینه دوز انگار
از من خوشش نیامد
ای پینه دوز کوچک
اشک تو را نبینم
من قول میدهم که
دیگر گلی نچینم
مریم هاشم پور

آن پنج گنجشک
روی درخت بید
روز خوشی دارند
زیر گل خورشید

هر شاخه یکجور از
اسباب بازیهاست
یک سرسره اینجا
یک تاب هم آنجاست

هم شعر میخوانند
با جیک و جیک و جیک
هم قصه میگویند
از دور و از نزدیک

صبحانه آنها
گیلاس سرخ و نرم
خورشید هم کرده
بر شاخه آنرا گرم

شام و نهارى خوب
در باغچه دارند
هم بوته ها هم خاک
از دانه سرشارند

روز و شب آنها
سرشار از ست
آب و درخت و نور
پرواز و آزادیست

کاجی بلند و سبز
با عمر طولانی
میبیند آنها را
مشغول شیطانی

میگوید او آرام
چون مادری دانا
ایکاش میگردید
فکر زمستان را

دل یک مورچه هم میشکند
دل یک مورچه هم غم دارد
شب که با این همه اسراف بشر
مورچه شام شبی کم دارد

میشود مورچه را دعوت کرد
شام با او سر یک سفره نشست
صبح زودی سبد شعر بدست
میشود دیدن یک مورچه رفت

میشود مورچه را گفت رفیق
میشود در دل او جا وا کرد
میشود صبح به لبخند و سلام
روز یک مورچه را زیبا کرد

کاش دیگر پس از این ای مردم
راه یک مورچه را سد نکنیم
دوست باشیم برای آنها
ما به این مورچه ها بد نکنیم

گرچه ریزند ولی دنیائی
رمزو رازاست در این مورچه ها
مثل ما بوده و هستند هنوز
جزئی از اهل زمین مورچه ها
عباسعلی سیاهی یونسی

از مقابلم
اسب باد شب
میکنند عبور
با سوار خود
خور جین به پشت
میشود چه دور
توی خورجین
خاطرات باغ
سارهای خوب
باد مهر ماه
بار خویش را
میبرد جنوب
باد مهربان
میروی برو
سوی دورها
میبری ببر
این دل مرا
سوی نورها
عبدالمجید نجفی

گر به آهسته پرید
بر سر دیوار ما

ایستاد آنجا و کرد
دیده بانی خانه را
ماهی ام را که دید
شد حال او آب به آب
توی فکرش میکشید
نقشه ی عالی و ناب
با صدای لنگه کفش
ناگهان از جا پرید
گیج و لرزان مثل باد
تا ته کوچه دوید
دست خالی رفت باز
گربه بی چشم و رو
لنگه کفشم ولی
برد با خود آب جو
زهره اکر می

روی دوش مهربانت
کیسه ای از نان و خرما
کوچه ها تاریک و خاموش
راه میرفتی تو تنها

منتظر میماندم و تو
میرسیدی میزدی در
غصه ها پرواز میکرد
از دلم یکبار دیگر

میکشیدی دست خود را
بر سرم با مهربانی
خوب میکردی نگاهم
یک نگاه آسمانی

کوچه ها خاموش و تاریک
نیستی حالا تو دیگر
باد سرگردان شد و گفت
پر زدی مثل کبوتر

بیتو حالا غصه دارم
مانده ام تنهای تنها
دست هایت مهربان بود

خوب بودی مثل بابا

توی ده شلمرود
حسنی تک و تنها بود
حسنی نگو بلا بگو
تنبل تنبلا بگو

موی بلند روی سیاه
ناخن دراز واه واه واه

نه فلفلی نه قلفلی
نه مرغ زرد کاکلی
هیچکس باهانش رفیق نبود

تنها روی سه پایه
نشسته بود تو سایه

باباش می‌گفت
حسنی می‌ای بریم حموم؟
نه نمی‌ام نه نمی‌ام

سرتو می‌خوای اصلاح کنی؟
نه نمی‌خوام نه نمی‌خوام
کره الاغ کدخدا
یورتمه می‌رفت تو کوچه‌ها

الاغه چرا یورتمه می‌ری؟

دارم می‌رم بار ببرم
دیرم شده عجله دارم

الاغ خوب و نازنین
سر در هوا سم بر زمین
یالت بلند و پرمو
دمت مثال جارو
یک کمی به من سواری می‌دی؟

نه که نمی‌دم
چرا نمی‌دی؟

واسه اینکه من تمیزم
پیش همه عزیزم

اما تو چی؟
موی بلند روی سیاه
ناخن دراز واه واه واه!
غاز پرید تو استخر
تو اردکی یا غازی؟

من غاز خوش زبان
میای بریم به بازی؟

نه جانم
چرا نمیای؟

واسه اینکه من
صبح تا غروب
میون آب کنار جو
مشغول کار شستشو

اما تو چی؟
موی بلند روی سیاه
ناخن دراز واه واه واه
در وا شد و یه جوجه
دوید و اومد تو کوچه

جیک جیک کنان
گردش زنان
اومدو اومد پیش حسنی

جوجه کوچولو
کوچول کوچولو
میای با من بازی کنی؟

مادرش اومد قدقدقا
برو خونتون تو رو به خدا

جوجهی ریزه میزه

ببین چقد تمیزه؟

اما تو چی؟

موی بلند روی سیاه
ناخن دراز واه واه واه
حسنى با چشم گريون
پا شد و اومد تو ميدون

آی فلفلی آی قلفلی
میاين با من بازی کنين؟

نه که نميایم
چرا نمیاین؟

فلفلی گفت
من و داداشم و بابام و عموم
هفته‌ای دو بار می‌ریم حموم

اما تو چی؟
قلفلی گفت نگاهش کنين

موی بلند روی سیاه
ناخن دراز واه واه واه
حسنى دوید پیش باباش

حسنى میای بریم حموم؟
میام میام

سرتو می‌خوای اصلاح کنی؟
میخوام میخوام

حسنى نگو یه دسته گل
تر و تمیز و تپل تپل
الاغ و خروس و جوجه غاز و ببعی
با فلفلی با قلفلی با مرغ زرد کاکلی
حلقه زدن دور حسن

الاغ می‌گفت
اگه کاری نداری بریم الاغ سواری

خروسه می گفت
قوقولی قوقو قوقولی قوقو
هر چی میخوای فوری بگو

مرغه می گفت
حسنى برو تو كوچه
بازی بکن با جوجه

غاز می گفت
حسنى بیا با همدیگه بریم شنا

توی ده شلمرود
حسنى دیگه تنها نبود

وقتی صدای آ میاد
آ اول با کلاش میاد
اما اگه اول نیاد
اون یکی بی کلاش میاد

از کیف مامان

یک شانیه گاهی

بیرون می آید

مانند ماهی

سر میخورد او

بر موج موها

با پیچ و تاب

آرام و زیبا

مامان خوبم

انگار دریاست

دریا همیشه

در خانه ی ماست

ناصر کشاورز

کتری آب جوشم

همش دارم میجوشم

وقتی که داغ داغم

هرگز نیا سراغم

اینکار کار مامانه

مامان چه مهربانه

وقتی که باران می یاد

باران نم نم می یاد

چترم و باز می شوم

یک سرپناه می شوم

تا که یک وقت خیس نشی

اسیر باران بشی

اگه یک وقت خیس بشی

مریض می شی،
تو خونه موندگار می شی

پس وقتی باران می یاد

باران نم نم می یاد

هیچ وقت فراموش نشه

من را بردار همیشه
سینا جعفری

رایانه (کامپیوتر)

پدرم گفت به من سخنی جانانه

از همان چیزی که اسمش هست رایانه

صورتی دارد او کوچک و رنگین است

اسم او مانیتور وزن او سنگین است

صورتش چون تی وی جعبه ای از شیشه

از دو دوست دیگر او جدا نمیشه

اولین دوست او صفحه کی برد است

صفحه ای پر دکمه یک کمی هم ترد است

دوست بعدی او جعبه ای پر شور است

با دو تا دوست خود آشنا و جور است

دست در دست هم چقدر خوشحالند

جنب و جوشی دارند همگی پر کارند

محمد تقی محقق

باغی زگلها بر روی قالی

مادر بزرگم میکارد عالی

در داخل باغ در جنب و جوشند

صدها پرنده مرغ و قناری

این باغ گلها صد غنچه دارد

بر روی این باغ شبنم نیارد

در لابه لای هر شاخه بینی

مرغ خیالی یک لانه دارد

تابیده در هم گل بوته هایش

پیچیده در هم سر شاخه هایش

دیوار این باغ آجر ندارد

گلهای یاسند در چینه هایش

بر زلف قالی هی شانه میزد

چون نوعروسان صد گل به سر زد

هر تار مویش یک رنگ دارد

یک گل نخ سرخ یک گل نخزرد

حسین غفاری

هنگامی که سرمای شب
می لرزاند جنگل را
هنگامی که سکوت شب
بر کوهها باقی است
هنگامی که سرمای شب
می لرزاند جنگل را
هنگامی که سکوت شب
بر کوهها باقی است
ای شکار چی شکار کن
برو اطراف رو بکاو
شاید سکوت جنگلها
وقتی تو در هوا می زد

برگردیم به خانه

آهای آهای آی گرگه
این رودخونه بزرگه
آبش خیلی زیاده
نمیشه رفت پیاده
باید که قطره باشیم
یا که یک چیز سوار شیم
آگه کسی ببینه
سر دمت رو می چینه
یکی با یک گلابی
یک کاسه لعابی
یک موش و یک تله موش
یک گربه و یک خرگوش
یک ماه و یک ستاره
عید اول بهاره
یک ماه و یک ستاره
عید اول بهاره

پاشو پاشو

خورشید رو نگاه کن
پاشو پاشو
آفتاب رو نگاه کن
پاشو پاشو
لباست رو بپوش
پاشو پاشو
آماده شو بکوش
حرف من رو گوش کن

خواب رو فراموش کن
زنده کن با ورزش دل و جان
ای کودک زیبا زودتر پاشو از جا
نیرو بخشد ورزش به انسان

بیدار شو خوابالو بیدار شو
وقت بازی و کاره
هر بچه ای بیداره
بیدار شو تو از خواب
ببین خاله آفتاب
آروم آروم اومده
خورشید خانوم اومده
صبح شده دیگه بسته
چقدر می خوابی ؟
تو که خوابیدی
شب تا صبح رو حسابی
صبح بخیر کوچولو
صبح بخیر خوابالو
خودت را به خواب نزن
به صورتت آب بزن
یادت نره مسواک
دندونات می شه پاک
موهات رو شونه بزن
آفرین خوشگل من
دست و صورت
و دندونات چه تمیزه
الان تو شدی
یک بچه پاکیزه
صبحانه آمادست
یک سفره سادست
زود باش بیا عزیزم
برات چایی بریزم
نون و حامه و شیر
یا که نون و پنیر
نون و کره و چایی
به به چه مربایی

سلام مداد زردم

بازم نقاشی کردم
آهای مداد آبی

بیداری یا که خوابی

آسمونو آبی کن
روزشو آفتابی کن
می خوام چمن بکارم
مدادشو ندارمپ

چمن که آبی رنگ نیست
زرد که باشه قشنگ نیست
مداد آبی و زرد
باید بهم کمک کرد

رنگ شما دهر تا
میشه یه سبزییا
رنگو رو هم بذارید
اینجا چمن بکارید

نی نی کوچولو گل پسره
الان درست یک سال داره
خوشگله و با نمکه
رو لپش یک خال داره
موهایش صاف و طلایی
چشمایش درشت و روشنه
دل می بره با اون لباس
وقتی که لبخند می زنه
همیشه توی دهنش
یک شیشه یا پستونکنه
نینی کوچولو فقط کمی
بزرگ تر از عروسکه
بابایی اسم باباشه
مامانشم مامان زری
یکی یک دونست چون نداره
خواهر یا برادری
یکی یک دونست چون نداره
خواهر یا برادری

بازم اومد بهار شاد و خندون
با سوسن و با سنبل و باریحون

باز عمو نوروز برامون آورده
سبزه و گل به جای برف و بارون
چلچله از سفر رسیده خوشحال
نگاه کنید جوانه زد تو ایوان
غنچه گل به روی ما می خنده
مرغ چمن پر می زنه می خونه
نوروز اومد دوباره
فصل گل و بهاره
نوروز اومد دوباره
فصل گل و بهاره
رو شاخه ها شبنم دونه دونه
از و صفا دارن نشونه
ببین چقدر دیدنی و قشنگه
لکه ابری که تو آسمونه
چلچله از سفر رسیده خوشحال
نگاه کنید جوانه زد تو ایوان
غنچه گل به روی ما می خنده
مرغ چمن پر می زنه می خونه
نوروز اومد دوباره
فصل گل و بهاره
نوروز اومد دوباره
فصل گل و بهاره

تبل بزرگم خیلی قشنگه

وقتی که می زنم
این جور صدا می ده
بوم بوم بوم
بوم بوم بوم
بوم بوم بوم
ویلونی دارم خیلی قشنگه
وقتی که می زنم
این جور صدا می ده
دیدیری دیدیری دیدیری
دیدیری دیدیری
دیدیری دیدیری
شیپوری دارم خیلی قشنگه
وقتی که می زنم
این جور صدا می ده
دودورو، دودورو دودورو
دودورو دودورو

دودورو دودورو
پیانویی دارم خیلی قشنگه
وقتی که می زنم
این جور صدا می ده
دنگ دددنگ دددنگ دد
دنگ دددنگ دد
دنگ دددنگ دد
اسب سفیدم خیلی قشنگه
وقتی که راه می ره
این جور صدا می ده
پیتیکو پیتیکو پیتیکو
پیتیکو پیتیکو
پیتیکو پیتیکو
اما تفنگم توش یک فشنگه
وقتی که می زنم
این جور صدا می ده
دنگ

با یک با دو بشین پاشو
با یک با دو بشین پاشو
با یک با دو دستها بالا
با یک با دو دستها بالا
با یک با دو ستها پائین
با یک با دو دستها جلو
با یک با دو زود باش بدو
با دو مثل پروانه
دست و پا باز و بسته
یک و دو سه و چهار
یک وقت نشی تو خسته
حالا پاشنه پنجه پاشنه پنجه
حالا پاشنه پنجه پاشنه پنجه
حالا پاشنه پنجه پاشنه پنجه
بچه ها خسته شدید؟ نخیر
یک دوسه چهار

با یک با دو بشین پاشو
با یک با دو بشین پاشو
با یک با دو دستها جلو
با یک با دو دستها بغل
با یک با دو ستها بالا

با یک با دو دستها پائین
با یک با دو زود باش بدو
با دو مثل پروانه
دست و پا باز و بسته
یک و دو سه و چهار
یک وقت نشی تو خسته
حالا پاشنه پنجه پاشته پنجه
حالا پاشنه پنجه پاشته پنجه
حالا پاشنه پنجه پاشته پنجه
بچه ها خسته شدید؟ نخیر

جام جام جام جهانی

رنگ رنگ رنگ
رنگ رنگین کمانی
گل گل گل گل
گل‌های ایرانی
ای آقا جام جهانی
رنگین کمانی با گل‌های ایرانی
ای بچه ها دعا کنید
ایران برنده باشه
رو لب‌های ایرانی
همیشه خنده باشه
سرخ و سفید و سبزه
پرچمون قشنگه
بالا میره رو دستها
پرچمی که سه رنگه
ایران
ایرن
ای آقا سوتسوت سوت
با سوت داور
شوت شوت شوت
شوت بزن دلاور
دست دست دست
حریف رو هل کن
پاپاپا حریف رو هل کن
حالا با سوت داور
گل بزن دلاور
حریف رو هل کنیم
توپ ها رو گل کنیم

ای زنبور طلائی

نیش میزته بلایی
پاشو پاشو بهاره
گل و اشده دوباره
پاشو پاشو بهاره
گل و اشده دوباره
کندو داری تو صحرا
سر می زنی به هر جا
پاشو پاشو بهاره
عسل بذار دوباره
پاشو پاشو بهاره
عسل بذار دوباره

زیبا زیبا زیبایی ای ایران

میهن خوب مایی، ای ایران
هم کوه و جنگل داریم دریا
هم باغ و بستان داریم صحرا
من یک دنیا خاکت را دوست دارم
من این خاک پاکت را دوست دارم
هر جای تو قشنگ استسر تا سر
تو مهربان با مایی چون مادر

بازم زمستون اومده خونمون

تو فصل تازه داریم یک مهمون
هر فصلی از سال یک شکل و رنگه
کار خداست هر کدوم یک جور قشنگه
سرما می اد تو کوچه ها
ابر ها تو آسمون ما
باز برف و بارون
بازم زمستون
اما توی دلهای ما
رنگین کمون ها
تو سوز و سرما
گرمه دل ما
اینجا اونجا هر جا
تو قلب بچه ها
رنگین کمونه رنگین کمونه

پروانه رنگ رنگ زیبا

باز آمده ای به خانه ما

پروانه رنگ رنگ زیبا
باز آمده ای به خانه ما
بر گو شه پنجره نشینی
تا باغ قشنگ را ببینی
بر گو شه پنجره نشینی
تا باغ قشنگ را ببینی
مهمان قشنگ رنگ رنگم
همبازی کوچک قشنگم
امروز که غنچه های زیبا
لبخند زده به صورت ما
امروز که غنچه های زیبا
لبخند زده به صورت ما
امروز که غنچه های زیبا
لبخند زده به صورت ما
من می کنم این درچه را باز
پروانه من درآ به پرواز

توپ سفیدم قشنگی ونازی

حالا من می خوام برم به بازی
بازی چه خوبه با بچه های خوب
بازی می کنم با یک دونه توپ
چون پرت می کنم توپ سفیدم را
از جا می پره می ره تو هوا
قل قل می خوره تو زمین ورزش
یک و دو و سه و چهار و پنج و شش

امروز یه خونه

برای یک نقاشی
با مداد های رنگی
آماده باید باشی
هی هی تو این منظره
زمینه و آسمان را
تو آسمون زیبا
خورشید مهربون رو
با نارنجی رنگش کن
حسابی قشنگش کن
بعد کنار خورشید
بذار یک ابر سفید
بعدش روی این زمین
خونه بکش آفرین

روی خونه یک دود کش
اون رو با مشکي بکش
با صورتی یک گل
با رنگ زدر یک بلبل
چند تا لاله قرمز
بکش به یاد پر کش
جنگل به رنگ سبزه
رنگ قشنگ سبزه
بنفش برا سایه هاش
حالا شدی یک نقاش

من صبح زود پا می شم

دست و رو م رو می شویم
به مامان و بابا جون
سلام و علیک می کنم
پاکیزه ام مثل گل
خوب و ملوس و تپل
به به چقدر قشنگم
می گویم و می خندم
به به چقدر قشنگم
می گویم و می خندم

ها ها ها ها
می گن بزرگه لو لو
شبییه گرگه لو لو
لو لو صدآش بلنده
ها ها ها ها می خنده
ها ها ها ها
لو لو گوشآش درازه
وای که چه حقه بازه
لو لو خیلی قلدره
شکمو و پر خوره
ها ها ها ها
بجه های کوچو لو
ترسی نداره لو لو
کسی اون رو ندیده
فقط صدا شنیده
ها ها ها ها
باید کنیم یک کاری
تا که بشه فراری

با هم بگیریم وو
تا که لو لو بترسه
ها ها ها ها

آهویی دارم خوشگله

فرار کرده زه ستم
دوریش برایم مشکله
کاش که اون رو می بستم
آهویی دارم خوشگله
فرار کرده زه ستم
دوریش برایم مشکله
کاش که اون رو می بستم
ای خدا چکار کنم
آهو رو پیدا کنم
ای خدا چکار کنم
آهو رو پیدا کنم
آی چه کنم وای چه کنم
کجا اون رو پیدا کنم
آی چه کنم وای چه کنم
کجا اون رو پیدا کنم
کاش که اون رو می بستم
کاش که اون رو می بستم

عزیز من, گل من

تولدت مبارک
عزیز من, گل من
تولدت مبارک
عزیز من, گل من
تولدت مبارک
عزیز من, گل من
تولدت مبارک
تولدت مبارک
تولدت مبارک
تولدت مبارک
قشنگ شدی, گل شدی
شدی مثل عروسک
عزیز من, گل من
تولدت مبارک
قشنگ شدی, گل شدی
شدی مثل عروسک
عزیز من, گل من

تولدت مبارک
رو سقف این اتاقه
یه عالمه ستاره
می خوان تولدت رو
جشن بگیرن دوباره
فشفته های روشن
باربارک های رنگی
تو دستامون می رقصن
رقص به این قشنگی
وقتشه که فوت کنی
شمع ها رو خاموش کنی
و مهر رو کنی
غم رو فراموش کنی
نگاه نکن اینقدر
تو آینه خودت رو
بیا ببر عزیزم
کیک تولدت رو
فوت کن, فوت کن, فوت کن
شمعها رو خاموش کن
فوت کن, فوت کن, فوت کن
عم رو فراموش کن
نگاه نکن اینقدر
تو آینه خودت رو
بیا ببر عزیزم
کیک تولدت رو
باز کن هدیه ها رو
بافاصله تک به تک
ان شا الله زنده باشی
همیشه خنده باشی
تو آسمون آبی
مثل پرنده باشی
اینجا که هر نگاهی
دیده چقدر تو ماهی
اسفند دونه دونه
چشم نخوری الهی

من یک کتاب دارم

پر از گل و ستاره
یه خونه عروسک
هزار تا قصه داره

من یک کتاب دارم
پر از گل و ستاره
یه خونه عروسک
هزار تا قصه داره
کتاب خوشگل ما
قصه می گه برامون
قصه مادر بزرگ
تو شبهای زمستون
کتاب خوشگل ما
قصه می گه برامون
قصه مادر بزرگ
تو شبهای زمستون
تو باغ قصه ما
حیوان ها مهربونند
پرنده ها تو باغش
با هم آواز می خونن
تو باغ قصه ما
حیوان ها مهربونند
پرنده ها تو باغش
با هم آواز می خونن
هر کی کتاب می خونه
این رو باید بدونه
کتاب برای همه
یک دوست مهربونه
هر کی کتاب می خونه
این رو باید بدونه
کتاب برای همه
یک دوست مهربونه

عروسک خوشگل

بشین کنار دل من
شب شد لالا کن
شب شد لالا کن
دختر ناز و خوب من
نازنین محبوب من
شب شد لالا کن
شب شد لالا کن
عروسک خوشگل
بشین کنار دل من
شب شد لالا کن

شب شد لالا کن
دختر ناز و خوب من
نازنین محبوب من
شب شد لالا کن
شب شد لالا کن
سر شبی عروسک من
تو دل مامان و بابا
خودش رو جا می کنه
می ره لالا می کنه
سر شبی عروسک من
تو دل مامان و بابا
خودش رو جا می کنه
می ره لالا می کنه
نه دیگه گریه می کنه
نه دیگه دعوا می کنه
نه مثل بچه های بد
داد و غوغا می کنه

پرندۀ هراسان

از برف و باد و باران
پر خسته و پریشان
حالا اومد تو ایوان
ببین چقدر ترسیده
از سرما او لرزیده
باز برای دانه
همه راه رو پریده
پشمشو ببین چه ریزه
لپه‌اش چقدر تمیزه
قلبش میون سینه
داره آروم می گیره
می خوام بسازم خونه
براش بریزم دونه
الهی که همیشه
شاد وزنده بمونه

گل گندم شکوفه

گل گندم یار
می کاریم همچین و همچون
گل گندم گل گندم گل گندم یار
گل گندم یار، گل گندم یار

گل گندم یار گل گندم یار
آسمون آبی و دشت
رنگ رنگ یار
گل گندم رو ببین
چه قشنگه یار
بیا با هم برویم
گل ببینیم گل بچینیم
دسته کنیم گل یار
گل گندم بچینیم
گل گندم یار
بخونیم کف بزیم
پا بکوبیم کنیم
بازی کنیم با هم
گل گندم یار گل گندم یار
گل گندم یار گل گندم یار

دویدم و دویدم

زود به کلاس رسیدم
یک گل خوب و زیبا
تو دفترم کشیدم
درس معلم را
گوش دادم و شنیدم
گل های تو باغچه
بو کردم و نچیدم
موقع بازی کردن
من به هوا پریدم
روی زمین بازی
لیز خوردم و سریدم
نه اخم کردم نه گریه
خندیدم و خندیدم

پدر و مادر مهربون

کار می کنید از دل جون
صبح که میشه دوان دوان
می رید از خونه ها بیرون
حسابی زحمت می کشید
می خواهم بگم به شما ها
از قول بچه هایتون
پدر و مادر مهربون
کار می کنید از دل جون

صبح که میشه دوان دوان
می رید از خونه ها بیرون
حسابی زحمت می کشید
می خواهم بگم به شما ها
از قول بچه هایتون
همیشه خورشید بمونید
تو آسمون خونمون
همیشه خورشید بمونید
تو آسمون خونمون

تونور ماه که سالم است

می آوری برای من
چقدر دیر کرده ای
بیا سری به ما بزن
به خواب مژده داده ام
که باز می رسد بهار
دوباره غنچه می زند
درخت خشک انتظار
به این پرنده گفته ام
که تازه می شود بهار
کسی زه راه می رسد
که می شود تو باورت
به باغ که می رسد کسی
که دست می دهد به آن
و دست های او پر از
شقایق است و آفتاب
به این پرنده گفته ام
که تازه می شود بهار
کسی زه راه می رسد
که می شود تو باورت
به باغ که می رسد کسی
که دست می دهد به آن
و دست های او پر از
شقایق است و آفتاب

بهار که از راه می رسد

درختها از خواب پا می شوند
غنچه ها لب باز می کنند
قاصدک ها پیدا می شوند
راهی می شوند رودخانه ها

برکه ها را جا می زارند
به آرزوشون می رسند
قدم به دریا می زارند
گوشه ایوان بهار
قناری آواز می خونه
یک لحظه آروم می گیره
از ته دل باز می خونه
بهار به شیشه می زنه
پنجره ها رو باز کنید
زمین پر از قشنگی است
آسمون رو صدا کنید
بهار به شیشه می زنه
پنجره ها رو باز کنید
زمین پر از قشنگی است
آسمون رو صدا کنید

کنار بچه ها که می نشستی

اتاق کوچکم بهار می شد
دوباره گوش غنچه ها تشنه
پر از غروب آبخار می شود
خوشا به حال بچه های خوب
که از نگاه تو شکوفه چیدن
بسیجیان کوچکی که در جنگ
هزار و یک حماسه آفریدند
همان کبوتران آشنایی
که درس نور را تمام کردن
که قلب روشنت به تیر بستن
به چشم های تو سلام کردن
خلاصه درس از پدر بگویم
هنوز نکته های دیگری هست
خوشا به حال بچه های این باغ
که تو به رویشان کشیده ای دست

آی مژده مژده مژده

عید و وقت ست
اخم هات رو باز کن از هم
وقت غم و غصه نیست
آیینه بگیر تو دستات
نگاه بکن به چشمت
بگو به خودت مبارک

تا که بخنده لبهات
روز به این قشنگی
جشن به این بزرگی
پس چرا شاد نباشیم
بگو یا علی تا پا شیم
با هر کی قهری امروز
زود بکن آشتی آشتی
بهبش بگو که از اون
کینه به دل نداشتی
روز به این قشنگی
جشن به این بزرگی
پس چرا شاد نباشیم
بگو یا علی تا پا شیم
یادت نره که امروز
یک روز خیلی خوبه
شاید که مهمون بیاد
در خونت رو بکوبه
مهمون حبیب خداست
پس قدمش مبارک
برو به کنارش بشین
اون گله تو شاپرک
روز به این قشنگی
جشن به این بزرگی
پس چرا شاد نباشیم
بگو یا علی تا پا شیم

بهتر نه بهترینه

بهشت رو زمینه
این خاک آسمونی
ایران ایران زمینه
رود ونهر و دریایش
کوه و دشت و صحرایش
سرخ و سفید و سبزه
اینجا آنجا هر جایش
یاشاسین بو اوشاخلار
می جان نثار دریا کن
کا کو سی کن دریا رو
ایرانست تماشا کن
بالا شمال با صفا
میون کوه و دریا

شرشر دریا رو ببین
برکت و رحمت خدا
پائین جنوب و بندره
مهد همه دلیران
لنج و کشتی و ماهی
خلیج فارس ایران
اینجا آنجا در جهان
از ما گلهای خندان
صد تا هزار تا سلام
به بچه های ایران
کرد و لر و شیرازی
ترک و مازن اهوازی
مشهد گیلک کرمانی
چهار فصل مهمون نوازی
گز مال اصفهونه
قطاب یزدمونه
فالوده شیراز و
قوتو از کرْمونه
بهشت گل محلات
ناب ساری
چشمه سریت زلال
روی دلها جاریه

دیشب خوابت رو دیدم

چی دیدی ؟
دیدم که ماهی هستی
تو حوض آبی هستی
چه عالی
گربه اومد تو رو برد
سریا نشست تو رو خورد
چه بد شد
خونت چکید تو باغچه
جاس در اومد یک غنچه
چه عالی
باد اومد و تو رو چید
از روی غنچه دزدید
چه بد شد
باد تو رو برد اون بالا
گذاشت میون ابرها
چه عالی

ابر ها تو رو ندیدن
بارون شدن چکیدن
چه بد شد افتادی از
اون بالا رو بوم خونه ما
چه عالی
دویدم و دویدم
به پشت بوم رسیدم
اما تو رو ندیدم
چی دیدی ؟
نه گل بودی نه ماهی
کلاغ بودی
کلاغ پر سیاهی
کنار تو نشستم
تو نوک زدی به دستم
چه عالی
منم نوک رو چیدم
یهو از خواب پریدم
نوکم رو بده
نمی دم
اون نوک نازکم رو بده
نمی دم
یالا بده
نمی دم
بلا بده
نمی دم
بالا رفتیم ابر بود
پائین اومدیم آب بود
هر چی دیدم
تو خواب بود

انقلاب ما انقلاب ما طلایه دار آزادی

میرسد ز راه میرسد ز راه
بیست و پنجمین بهار آزادی
زنده می شود دوباره یاد عاشقان
شهر می شود پر از حماسه ها
جاودانه ها عاشقانه ها
وطن بمان تا هماره زمین
وطن بمان تا همیشه زمان
بمان بمان جاودان
اقتدار و ایمان ضامن بقای ما

پناه ما به مهر بیکرانه خدای ما
ایران

گل‌های تشنه باغچه

چشماشون به آسمونه
به لطافت و صفایی
که تو ابر مهربونه
وقتی که بارون می باره
باخودش می آره
دوباره تو خاک باغچه
گل زندگی می کاره
ابرها رنگ به رنگ میشن
زیر ماه آسمون
وقتیکه پل میزنه
روی دشت رنگین کمون
بع بارون بهار
صدای پرنده هاست
این همه شور و نشاط
همه از لطف خداست

فصل پاییزه، هی

برگا می ریزه، هی
سرد هوا خیلی دل انگیزه
تو آسمونها، هی
صدای بادها، هی
خبر میده از سوز سرما
روی درختا، هی
پر از کلاغه، هی
به جای بلبل نغمه ی زاغه
همین جا هم اونجا
بانگه کلاغه

کوچ پرستو از نو شد آغاز

فصل بهار است هنگام پرواز
جاری شد از کوه صد چشمه پاک
گلها شکفته از دامن خاک
عطر نسیم است بر شاخساران
پیچیده در باد بوی بهاران
بر شالیزار خورشید خندید
اینجاست اینجاست امید

آی آی بچه ها
ورزش کنید کنید
ورزش بازی
چندان در خانه و در مدرسه
در دشت سبز و در مزرعه
در کوه و در کوچه ها
در جمع شاد بچه ها
ورزش ورزش بازی بازی
ورزش بازی شادی
چندان شادی در خانه و در مدرسه
در دشت سبز و در مزرعه
در کوه و در کوچه ها
در جمع شاد بچه ها
ورزش ورزش بازی بازی
شادی شادی
ورزش بازی شادی

ما گل‌های خندانیم

فرزندان ایرانیم
میهن پاک خود را
مانند جان می دانیم
ما باید دانا باشیم
هوشیار و بینا باشیم
از بهر اسم ایران
باید سر بالا باشیم
آباد باشی ای ایران
آزاد باشی ای ایران
از ما فرزندان خود
دلشاد باشی ایران

دست دست دست

دست میزنم با دستم
پا پا پا
پا می گویم با دو پام
خوش خوش خوش
خوشحال و شاد و خندون
داد میزنم آهای آهای من انجام
چه خوب چه خوب که دست دارم
خم میشم و هر چی بخوام ور می دارم
پر میشم و تو باغچمون

یه عالمه گل می کارم
چه خوب چه خوب که پا دارم
هر جا بخوام پا می زارم
یواش می رم یواش می آم
آسه قدم ور می دارم
آسه قدم ور می دارم
دستاتو بیار جلو
نون بیار و کباب ببر
صحرا پر از گل شده باز
گل بیار و گلاب ببر
بیا با هم بازی کنیم
یه پا عقب یه پا جلو
گرگم و گله میبرم
دنبال من بدو بدو

عینک مادر بزرگ

چند روزیه شکسته
انگار یه عالمه غم
توی دلش نشسته
هر جا که میخواد بره
منو صدا میکنه
اونوقت با مهربونی
منو دعا میکنه
خدا کنه که چشماش
دوباره خوب ببینه
چون که دلم نمیخواد
غم تو دلش بشینه

ابر ابر اومد

کدوم ابر
اونکه در آسمون می ریزه اشک
چشماش رو پشت بوم خونه
کدوم بام
بامی که ناودون داره
خیس میشه
وقتی که بارون از آسمون می باره
کدوم کدوم آسمون
اون که به باغ و باغچه آفتاب میده
وقتی که ابری میشه به باغچه ها اب میده
دلش میخواد که غنچه ها وا بشن

یواش یواش بخندن گل‌های زیبا بشن

دنیای ما دریاست

هر بچه ای ماهی است
دریای بی ماهی
یک ذره زیبا نیست
هر ماهی دریا
رنگی به خود دارد
بعضی سیاه و سرخ
بعضی سپید و زرد
این ماهیان باهم
یکرو و یک رنگند
بیگانه با کینه
بیگانه با جنگند
آنها نمی خواهند
دریا شود بی آب
از غصه می میرند
در خشکی و مرداب
حیف است اگر ماهی
باشد ز دریادور
ماهی گریزان است
از تنگ آب و تور
زیبایی ماهی
زیبایی دریاست
با آب و آزادی
دنیای ما زیباست

اتل مثل پاورچین

دستمال آبی ورچین
بیا بیا تماشا
بیا به دیدن ما بیا به دیدن ما
بابای آق ولی من تپلم
آره عزیزم تو تپلی
دسته گلم، بله نوه جون دسته گلی
من تپلی نه بال دارم نه پر دارم
مثل کلاغ این درخت
غار غار
از همه جا خبر دارم
خبر خبر
پسرم مزنگوشه بازیگوشه

هم زبل و هم باهوشه
چه با هوشه و چه باهوشه
من منم ابراهيم آقا،
اصغر جون بفرما، آره بفرما
اجازه آقا، اجازه.
ما اصغر آق ولي، همسايه تپلي
خيلي خوب بابا كتم را ول كن.
اتل مثل پرنده
قصه و شعر و خنده
بيا بيا تماشا
بيا به ديدن ما

خونه مادر بزرگه هزار تا قصه داره

خونه مادر بزرگه و غصه داره
خونه مادر بزرگه حرفای تازه داره
خونه مادر بزرگه گیاه و سبزه داره
اینجا يك جنگل زیباست
اینجا يك برکه تنهاست
اینم عنكبوت دانا
قورباغه آواز می خونه
سنباب هر چی رو میدونه
لاك پشت هم فراونه
عروسكا عروسكا كجائين كجائين
مادر بزرگ هادی هدی بیائین
عروسكای قصه این
نون و پنیر و پسته این

دوستان، دوستانِ خوب و عزیز از سفر باز میرسند پاییز

فصل نارنج و پرتقال و انار وقت بادام و توت خشك و مویز

خش خش برگ و چكچك باران هوهوی باد و شرشر کاریز

باد و گل، موج و صخره، برف و تگرگ همه درگیر و دار و جنگ و گریز

میشود سرد و خشك و خالی و زرد جنگل و دشت و جلگه و جالیز

کسی از دور باز میخواند فصل کوچ است، همسفر برخیز

خانواده

مامان جون من چه مهربونه
دوسش دارم خیلی زیاد خودش می دونه
یه شاخه گل هدیه ی ماست برای مادر
اونکه به فکر بچه هاست از همه بیشتر

بابای خوبم چراغ خونست
دستای گرم اون برام یه آشیونه است
یه شاخه گل هدیه ی ما برای بابا
اونکه همیشه سایه اش روی سر ماست

داداش جون من لنگه نداره
وقتی میاد برای من میاره
یه شاخه گل هدیه ی ماست برای داداش
خدای خوب و مهربون مواظبش باش

خواهر خوبم چه نازنینه
برای من فرشته ی روی زمینه
یه شاخه گل هدیه ی ما برای خواهر
که خوب و مهربون اون، مثل یه مادر

ما همه هستیم یه خانواده
خونه داریم کوچیک و قشنگ و ساده
هر کسی تو خونه ی خود دلخوش و شاده
شکر خدا داده به ما یه خانواده

گل و گل و گل شماييد

مثل فرشته هاييد
خوشحال و خندون باشيد
همیشه هرکجا ييد

شاد و شاد و شاد بمونيد
قدر همو بدونيد
سرود مهربوني
برای هم بخونيد

دعا کنيد بچه ها
غم نباشه هيچ کجا
صلح و صفا و دوستي

زیاد بشه تو دنیا

دست علی یارتون
خدا نگهدارتون
تو قلب ما می مونه
امید دیدارتون

یک مال من دو مال تو سه مال اونه

همون که مهر بونه
دلش با دلمونه
خودش دوره ولی به یاد مونه

همه مثل هم هستیم
ما انگشتای دستیم
ببین یکی یکی مونو
کنا رهم نشستیم

یه انگشت که نباشه وای چی میشه
خدا کنه با هم باشیم همیشه
مگه زندگی بی همدیگه میشه؟
نه نمیشه

مال من مال توست فرقی نداره
خوشا به حال هر کی نیکوکاره
یادم باشه یادت باشه تو دنیا
فقط بخشش و خوبی موندگاره

خدا دنیا رو زیبا آفریده
محبت رو تو دلها آفریده
بیا خوب باشیم و خوبی کنیم ما
کسی از خوبی هیچ بدی ندیده

همه مثل هم هستیم
ما انگشتای دستیم
ببین یکی یکی مونو
کنا رهم نشستیم

یه انگشت که نباشه وای چی میشه
خدا کنه با هم باشیم همیشه

مگه زندگی بی همدیگه میشه ؟
نه نمیشه

اردک تک تک

تک تک اردک
اردک تک تک
تک اردک

اردکی تنها
به روی آبه
پراشو بسته
می خواد بخوابه

اون بالا بالا
لک لکی پیدا

مئل این اردک
لک لکه تنهاست

کاشکی که لک لک
دوست شه با اردک
تا که نباشن
این دو تا تک تک

اردک تک تک
تک تک اردک
اردک تک تک
تک اردک

خبر خبر گم شده لنگه جوراب چوبی

هر کی که پیداش کنه کرده به چوبی خوبی

پیرهن قیفی هم نیست، گم شده توی خونه
خبر بده به قیفی هر کی جاشو می دونه

می خوان برن مهمونی اونا لباس ندارن
این دو تا بستنی ها هوش و هواس ندارن

جوراب این یکی نیست، پیرهن اون یکی هم

معلومه هر دو هستن یه خورده نا منظم

گل سرخی زیبا

تو گلا پژمرده

باد و طوفان شاید
غنچه اش را برده

تازه و کوچک بود
سبز و نشکفته و ترد

نکند دست کسی
غنچه را با خود برد

گوش کن، می خواند
گرم و زیبا بلبل

دوستانش هستند
غنچه های یک گل،

کاشکی هیچکسی
نکند آنها را،

تا ببینند همه
همه ی گلها را

مثل دریا پاک و زیبا می شود با نگاه مهربان و آبیش
غصه ها را از دلم پر می دهد چشمان روشن و مهتابیش

حرفهایش دلنشین و ساده اند خنده را روی لبم جان می دهند
مهربانی مثل ابر نو بهار دستهایش بوی باران می دهند

با تو ای جان تا بهشت آسمان پر کشید دل به دیدار خدا
با تو شادم مهربانم مادرم بر سر سجاده ی سبز دعا

شب بخیر کوچولو

گنجشک لالا سنجاب لالا
آمد دوباره مهتاب لالا
لالا لالائی لالا لالائی
لالا لالائی لالا لالائی
گل زود خوابید
مثل همیشه
قورباغه ساکت
خوابیده بی‌شده
لالا لالائی لالا لالائی
لالا لالائی لالا لالائی
جنگل لا لا لا
برکه لا لا لا
شب بر همه خوش
تا صبح فردا
لالا لالائی لالا لالائی
لالا لالائی لالا لالائی

می رفتم

هر جا من
می آمد
او با من
می رفتم
همچون باد
می آمد
تند و شاد
می رفتم
من خسته
می آمد
آهسته
او با من
همراه است
او نور است
او ماه است
این
می تابد
بر هر سو
روزم هت
روز از او
می تابد
با گرما

شیرین است
در سرما
او ما را
امید است
جان بخش است
خورشید است
آن ماه است
این خورشید
این نور است
آن امید

باران

باز برای آسمون از راه رسید یه مهمون
یه ابر چاق سیاه با خنده های قاه قاه
ابر سیاه شیطان دوید توی آسمون
نشست کنار خورشید دامنشو روش کشید
آسمونو سیاه کرد خنده ای قاه قاه کرد
خورشید به ابر نیگا کرد پرنده رو صدا کرد
پرنده زود پر کشید رفت تا به ابرک رسید
پاهشو قلقلک کرد به خنده هاش کمک کرد
ابر سیاه هی خندید اشک چشاشو ندید
خنده ی ابر بارون شد خورشید خانوم خندون شد

لی لی لی لی حوضک

لی لی لی لی حوضک،
سوسکه آمد آب بخوره،
افتاد تو حوضک
اولی گفت داد و هوار
دومی گفت نردبان و طناب بیار
سومی گفت من درازم طناب و نردبانم
چهارمی گفت من می شینم، براش دعا می خوانم
انگشت شست خندید و گفت
سوسکی خانم پر داره
بچه و شوهر داره
پر می زنه از توی آب درمی آد
نه داد کنید، نه بیداد
پر پر سوسکه پرید
رفت و به خانه اش رسید

زینب، سمیه!

محبوبه، زهر!
می‌نا، منیژه!
سوسن، سهیلا!
با هم بخندیم
چون وقت بازی ست
امروز از ما
خوشحال تر کیست
هر کس بگیرد
دست یکی را
با هم بسازیم
یک حلقه حالا
یکباره بنشین
یکباره بر پا
بنشین و پاشو
زیباست، زیبا
تو شاد از او
او شاد از من
من شاد از تو
دنیاست روشن
به به چه خوبست
این بازی ما
م و خندان
هاها هاهاها

و امروز

ببر غمگین، خرس غمگین، شیر غمگین است
لاکپشت پیر غمگین است
سار غمگین، باز غمگین است
گرچه میمون می پرد بالا و پایین، باز غمگین است
نه صدای زوزه ی گرگی
نه غریو غرش شیری
فکر جنگل، فکر دریا، آسمان آبی پرواز
برده از لب ها، آرزوی خواندن آواز
بلبل و موش و عقاب و مار غمگین است
باغ وحش شهر ما بسیار غمگین است
رودابه حمزه ای

طوطی

طوطی شیرین زبانم

هرچه من گفتم بگو
آن نوک زیبای خود را
باز کن با گفتگو

در قفس هستی همیشه
از همه جا بی خبر
آن دم زیبای سبزت
گیر کرده لای در

من دلم میخواهد امشب
باز هم شادت کنم
دور از چشمان بابا
کاش آزادت کنم
رودابه حمزه ای

بابا

کجا بودی تو بابا
چرا پس دیر کردی؟
چرا آنقدر بابا
خودت را پیر کردی؟

شده موهایت امشب
پر از برف و پر از برف
بیا بنشین کنارم
بزن با من کمی حرف

بیا بنشین کنارم
کنار این بخاری
بگو جز چایی داغ
چه چیزی دوست داری؟

بیا گرمت کنم من
بیابابا نکن ناز
بیا این حوله را زود
به روی خود بینداز
رودابه حمزه ای

ماهی
من در کنار حوض

او در میان آب
پر می زند عکسم
در آسمان آب

وقتی که می خندو
او می شود خوشحال
با خنده عکسم را
او میکند دنبال

تا می کنم بازی
با ماهی کوچک
پر می شود دنیا
از ماهی و پولک

رنگ دل ماهی
هم سرخ و هم آبی ست
زیباتر از ماهی
تنها خود ماهی ست
افشین اعلاء

بدم شعر بگویم
بدم قصه بخوانم
بدم خستگی ات را
به سلامی بتکانم

بدم پاك و مرتب
بزنم شانیه به مویم
بدم آینه باشم
بدم راست بگویم

بدم لانه بسازم
ببرم پیش کبوتر
بدم بیست بگیرم
بدهم هدیه به مادر

بدم روی لب تو
گل لبخند بکارم
بدم مردم دنیا
همه را دوست بدارم

خواب من
دیشب که خواب بودم
یک خواب بد دیدم
از توی کوچه باغی
زوزه ی سگ شنیدم

گفتم که سگ دو باره
دنبال تو دویده
شاید به گازی محکم
تو را ز هم دریده

با این خیال بد بود
کز خواب خود پریدم
چون برّه ای هراسان
از جای خود جهیدم

تا آمدم به بیرون
اشکم بشد روانه
دیدم ولی نشستی
رو پشت بام خانه

ای گربه ی ملوسم
چشمم که بر تو افتاد
شکر خدا بگفتم
وز دیدنت شدم شاد

روز آسمونی
چیک چیک چیک، بارون ها
در گوش، ناودون ها
باز آواز، می خونند
به یادم، می موندند

یک روز، بارونی
روز آسمونی
قدر این، رحمت رو
می دونم، می دونی

این روزها، که بارون
می باره آسمون

با یک چتر، یک کلاه
زود می‌افتم به راه

آواز قطره‌ها
آهنگی آشناست
این آهنگ زیبا
مانند یک دعاست

تو راه مدرسه
می‌خونم، یک دو سه
دفترم آسمون
بارون هم یک درسه

سکوت است و صدا خوب
چه خاکی، چه زمینی
چه زیبا، همه جا خوب
چه گل های قشنگی!
همه شاد و رها، خوب
نه پژمرده، نه غمگین
خوش و سر به هوا، خوب
چه آبی، چه هوایی!
بگو آب و هوا خوب
نه گرم است و نه سرد است
دما خوب و دما خوب
چه گنجشک قشنگی!
پر و بال و صدا خوب
و هو هو، چه نسیمی است!
لالا، زمزمه ها، خوب
چه ابری، چه درختی!
و هرچیز، به جا، خوب
همه چیز زمین خوب
همه چیز هوا خوب
همه شاد و هم شاد
خدا خوب و خدا خوب

گنجشگک اشی مشی
از قصه ها بیرون بیا
برلب بوم ما نشین
بیر بالا تو آسمون

بگو به ابر مهربون
که چشم پر اشکی داره
بیاد به شهر تشنمون
بارون شر شرباره

ببین هوای شهر ما
تو چنگ دود اسیر شده
بگو به باد با لشکرش
بیاد که خیلی دیر شده

گنجشگک اشی مشی
بخون بگوش آدما
کاری کنم که شهرمون
بمونه سبز و با صفا

از روستا می گویم و آب و هوایش

از دشتهای پر گل واز چشمه هایش
آنجا که رنگ آسمان صاف است و آبی
مثل دل مردان پاک و با صفایش

آنجا که باغ و خوشه ی پروین قشنگ است
پرواز پوپک از سر پرچین قشنگ است
می آید از هر سو نسیم مهربانی
در کوچه باغش، نرگس و نسرین قشنگ است

من دوست دارم بازی گنجشک ها را
نجوای باران نغمه های آشنا را

در روستا یک آسمان شور و نشاط است
من دوست دارم، دوست دارم، روستا را

چراغ راهنمایم کنار این خیابونم

توی خیابون شما سال های سال مهمونم

چشمای من سبز و زرد و فرمزه

گوشای من پر از صدای های و هوی

صدای بوق و ترمزه
وقتی که قرمزم به تو میگم ایست که حالا نوبتت نیست
سبز که میشم به رنگ سبز برگها حالا میگم بفرما
موقع ایست ماشینا یواش برو یواش بیا

خروس داره می خونه چشمتو وا کن پاشو
با چشمه و پرنده، دوباره همصدا شو

پر شده کوچه هامون از صدای دوره گرد
سبزی فروش جوون، شیرفروش پیرمرد

رفتگرای عزیز، ساعتیه بیدارن
نونواییهای محل، باز نون تازه دارن

باد می وزد هنوز، در میان کوچه ها
خانه خالی است باز، از حضور بچه ها

آقا کلاغه بر شاخه نشست

قار و قاری کرد بالهایش را بست

بیچاره کلاغ دلتنگ و غمگین
خسته شده بود از دود ماشین

بال و پرش را به من نشان داد
پر کشید و رفت با داد و فریاد

عروسک قشنگم

هنوز تو رختخوابه

نمی دونه که بیرون
آفتاب داره می تابه

عروسک کوچولو
خوابو دیگه رها کن

ببین آفتاب در اومد
پاشو چشمتو وا کن

پرنده های روی بوم

دارن آواز می خونن

خوب صداشونو گوش کن
ببین چه ناز می خونن

به من بگو که وقتی
همه جا غرق نوره

با چشمای شیشه ای
دنیای ما چه جوهره ؟

ای بلبل غمگین و خاموش
که گل را کردی تو فراموش

سرمای زمستان کرده تو را افسرده
گل‌های باغ، زرده و پژمرده

گل وقتی از خواب بیدار میشه
با آواز تو شاداب میشه

فصل بهار میاد دیگه وقت آوازه
رقص شاد گل با نغمه ی تو دمسازه

دست بزنید شاداب فصل بهاره
گل‌های را بهار میاره

به دامن کوهسار لاله ی رنگین
بنفشه و سنبل، سوسن و نسرين

زهر گلی بوی خوشی آید ز باغ و گلزار
ز عطر جان پرورشان تازه میشه دل و جان

وقتی بهار میاد خوبه هیچ دلی غم نداره
دنیا ز پر میشه هیچ دلی غم نداره

از راه دوری اومدی

چشمه به چشمه جو به جو
با باله های نازکت

ماهی سرخ کوچولو

دلت می خواست بزرگ بشی
تو دریاهاى شنا کنی
پایین بری بالا بیای
موجا رو جابجا کنی
بگو چی شد یه مرتبه
افتادی تو تنگ بلور
نباشه دستی که بخواد
بمونی از ماهی ها دور

غصه نخور نمی دارم
بمونی تو تنگ خونه
برت می گردونم یه روز
دوباره توی رودخونه

خورشید خانم دوباره

مهمون خونه ماست

مثل همیشه روشن
مثل همیشه زیباست

با دستای قشنگش
ناز می کنه گلا رو

وقتی گلا می خندن
حس می کنم خدا رو

گلای سرخ باغچه
جون می گیرن دوباره

خورشید موطلایی
حرفای تازه داره

کاشکی همیشه خورشید
قصه برام بخونه

حتی شبای تاریک
تو آسمون بمونه

سلام سلام بچه ها

چطور دندونه شما
دندون من درد میکنه
از شب تا صبح زار میزنه
دلم میره تا سر کوه
وقتی که دردشون سوت میزنه
فکرم میره پیش حکیم
باید برم پیش حکیم
حکیم بهم گفت که باید
زودبه زود بشوریشو
مسواک و نقش کنی توی کیفیت
تا یاد نره هر وقت که خوردی غذا رو
تا بشه مثل دندونای اولت.

هر چند آرامی اما صدای تو

هر لحظه می آید از واژه های تو
با من سخن گفتی از رود از دریا
از جاده ی امروز از مقصد فردا
گاهی مرا بردی تا شهر رویا ها
گاهی به من گفتی رمز حقیقت را
تو برکویر دل چون شعربارانی
تو اهل دانش را چون باغ و بستانی

ای فیتیله ای فیتیله

جمعه ها روز تعطیله
جمعه ها روز تعطیله
یه بیل به باغچه بزنی
یه سر به غنچه بزنی
گره به بقچه بزنی
یه سر به غنچه بزنی
یه سر به غنچه بزنی
ای فیتیله ای فیتیله
جمعه ها روز تعطیله
جمعه ها روز تعطیله
یه جایی رو بونه کنی
با گل و آب شونه کنی
رو پیمونه کنی
غصه رو بی خونه کنی
ای فیتیله ای فیتیله
جمعه ها روز تعطیله

جمعه ها روز تعطيله
پرنده شيد پر بزنيدي
از خونه ها دل بكنيدي
به همدیگر سر بزنيدي
تق تق در بزنيدي
ای فیتيله ای فیتيله
جمعه ها روز تعطيله
جمعه ها روز تعطيله

وقتی تو را دیدم

گفتم چه زیبایی
گفتم که شاید تو
از نسل گل‌هایی
گفتم که خورشیدی
گفتم که مهتابی
اهل بهشتی تو
شیرین و پر آبی
با بسیار
از شاخه‌ات چیدم
لپ‌های سرخت را
با خنده بوسیدم
ای میوه‌ی خوش‌بو
ای خنده روی شاد
ای سیب سرخ من
باغ از تو شد آباد
سوک ملکی

حالش اصلا خوب نیست

این اتوبوس دراز
هن هن با خستگی
میرسد از دور باز
می‌رود در ایستگاه
میکشد خود را کنار
بیست سالی میشود
کرده او هر روز کار
در خیابان‌هامدام
خورده پیچ خورده تاب
صندلی هایش شده
پاره وزشت و خراب
کاشکی که یک نفر

فکر این بیچاره بود
باید او حتما کند
استراحت زود زود

صندلی چوبی ام

بی خیال و تنبل است
گوشه‌ای لم داده او
در خیال جنگل است
کفش‌های چرمی ام
توی فکر دشت‌ها
توی صحرامی چرند
شاد و ازاد ورها
بالشتم را باز هم
می‌گذارم زیر سر
گوش من پُر می‌شود
از صدای بال و پر
می‌روم در خواب ناز
در میان خانه‌مان
جسم من روی زمین
روح من در آسمان
محمد کاظم مزینانی

سیب

گرفتم سیبی از مامان
که شکل قلب آدم بود
ولی خیلی بزرگ و چاق
تمام آن زیادم بود

به او گفتم که سیبم را
بیا نصفش بکن لطفاً
به یاد دوستم هستم
که بازی می‌کند با من

دلم می‌خواهد از سیبم
برای او نگه دارم
به من لبخند زد مامان
خوشش آمد از این کارم

بله آن روز سیب من

دو قسمت شد ولی با پوست
چه زیبا بود در دستم
کنار هم دو قلب دوست

خشک و بی ثمر بودم

ابر را نشانم داد
با دو دست بارانی
آمدو تکانم داد
من سکوت و خاموشی
او ترانه و خنده
من تکیده و ناچیز
او بزرگ و بخشنده
برگ و بار میگیرم
از سخاوتش حالا
من زمین سر سبزم
او خدای بارانها
مهدی مرادی

خورشید نمره بیست
در دفترم درخشید
خورشید نمره بیست
خانم معلم گفت
نقاشی تو عالیست»
نقاشی ام قشنگاست
برگ و ساقه
خطم ولی چه زشتاست
خرچنگ و قورباغه!
اصلاً نوشتن مشق
خیلی عجیب و سخت است!
مانند راه رفتن
بر روی بند درختاست!
ای کاش مشق شب هم
راحت کشیده می شد.
تا توی آسمانش
خورشید، دیده می شد.

یک جعبه جادو
پر از هیاهو
هر روز و هر شب

در این روبرو
پر از قشنگی
شهر فرنگی!
تو هستی صد رنگ
به به چه رنگی!
وقت تماشا
تو هستی زیبا
سرگرم می‌کنی
ما بچه‌ها را
مانند کتاب
حتی قبل خواب
به کلی سوال
می‌دیدى تو جواب
جمعه تعطيله
دارى فیتيله
عمو پو رنگ هم

آدم می‌بینه
خاله ستاره
میاره
برا بچه‌ها
قصه میاره
این پینوکیو
پدر ژیتو
یا این گالیور
یا بازمزورو
تو دارى کارتون
ای تلویزیون
دوست داریم ما
هستى تو مهمون
اعظم کوخانى

تنورت داغ
نانت گرم
دو دستت در جدالی سخت
با این چانه‌های نرم
نگاهت رنگ خاکستر
دو چشمت کاسه‌های خون
سرت را می‌بری در سینه‌ی آتش
ونان سفره‌ات را

می‌کشی از قلب آن بیرون
تنور سینه ات اما

همیشه سرد و خاموش است
و هیزم‌های خیس غصّه هایت
روی هم انبار
چه سوزی دارد آه این تنور سرد
مدارا می‌کنی با او و با این آتش نامرد.

من دوست ندارم
شب زود بخوابم
یک ربع گذشته
از ساعت خوابم
شب دیر می‌آید
بابای من از خواب
من خوابم و خسته
او خسته و بیدار
ای کاش بداند
هستیم بیادش
ما هم نگرانیم
از کار زیادش
همراه خیالات
در زیر پتویم
خوب است برایش
یک شعر بگویم
ناصرکشاورز

شب که می شه
ماه توی آسمونه
یه عالمه
شعر قشنگ می خونه
شعرا ی ماه
چییه؟ چییه؟
ستاره!

دس می زنم
شعر می خونه دوباره.
فریبرز لرستانی (آشنا)

صدا میاد تو خونه

خروسه داره می خونه
قوقولی قوقول خبردار
گربه نشست رو دیوار
همه برید تو لونه
هیچکی بیرون نمونه

بوی عیدی، بوی توپ، بوی کاغذ رنگی

بوی تند ماهی دودی، وسط سفره‌ی نو
بوی خوب نعنا ترخون سر پیچ کوچه‌ها
[بوی یاس جانماز ترمه‌ی مادر بزرگ]
با اینا زمستونو سر میکنم
با اینا خستگیمو در می‌کنم

شکستن قلک پول
وحشت کم شدن سکه‌ی عیدی از شمردن زیاد
بوی اسکناس تا نخورده‌ی لای کتاب
با اینا زمستونو سر میکنم
با اینا خستگیمو در می‌کنم

فکر قاشق زدن یک دختر چادر سیاه
[فکر قاشق زدن دختر ناز چشم سیاه]
شوق یک خیز بلند از روی بُته‌های نور
برق کفش جفت شده تو گنجه‌ها
با اینا زمستونو سر میکنم
با اینا خستگیمو در می‌کنم

بازی الک دولک تو کوچه‌ها
[عشق یک ستاره ساختن با دولک]
نرس ناتموم گذاشتن جریمه‌های عید مدرسه
بوی یک لاله عباسی که خشک شده لای کتاب
[بوی گل محمدی که خشک شده لای کتاب]
با اینا زمستونو سر میکنم
با اینا خستگیمو در می‌کنم

[بوی باغچه، بوی حوض، عطر خوب نذری
شب جمعه، پی فانوس، توی کوچه گم شدن
توی جوی لاجوردی، هوس یه آب‌تنی
با اینا زمستونو سر میکنم
با اینا خستگی‌مو در می‌کنم

شهیار قنبری

گفت با جوجه مرغی هشیار

که ز پهلوی من مرو به کنار
گر به را بین که دم علم کرده
گوش ها تیز و پشت خم کرده

جوجه گفتا که مادرم ترسوست
به خیالش که گر به هم لولوست
گر به حیوان خوش خط و خالیست
فکر آزار جوجه هرگز نیست

چند قدم دورتر شد از مادر
آمدش آنچه را که گفته بود به سر
گر به ناگاه از کمین برجست

گلوی جوجه را به دندان خست
برگرفتش به چنگ و رفت چون باد
مرغ بی چاره در پیش افتاد

گر به از پیش و مرغ از دنبال
نالها کرد زد بسی پر و بال
لیک چون گر به جوجه را بر بود
نالهی مادرش ندارد سود
گر تضرع کند و گر فریاد
جوجه را گر به پس نخواهد داد

از مال جهان ز کهنه و نو
دارم پسری به نام خسرو

هر چند که سال او چهار است
پیداست که طفل هوشیار است

در دیده من چنین نماید
بر دیده غیر تا چه آید

هر چند که طفل زشت باشد
در چشم پدر بهشت باشد

آری مثل است که قر نبی
در دیده ی مادر است حسنی

هان ای پسر عزیز دلبند
بشنو ز پدر نصیحتی چند

ز این گفته سعادت تو جویم
پس یاد بگیر هر چه گویم

می باش به عمر خود سحر خیز
وز خواب سحر گهان پرهیز

اندر نفس سحر نشاتی است
کان را با روح ارتباطی است

دریاب سحر کنار جو را
پاکیزه بشوی دست و رو را

صابونت اگر بود میسّر
بر شستن دست و رو چه بهتر

با حوله پاک خشک کن رو
پس شانه بزن به مو و ابرو

کن پاک و تمیز گوش و گردن
کار ضرورت است کردن

تا آن که به پهلویت نشیند
چرک گل و گوش تو را نبیند

در پاکی دست گوش کز دست
دانند ترا چه مرتبت هست

چرکین مگزار بیخ دندان
کان وقت سخن شود نمایان

پیراهن خویش کن گزیده
هم شسته و هم اتو کشیده

کن کفش و کلاه با برس پاک
نیکو بستر ز جامه ات خاک

در آینه خویش را نظر کن پاکیزه لباس خود به بر کن
از نرم و خشن هر آنچه پوشی باید که به پاکیش بکوشی
گر جامه گلیم و گرچه دیباست چون پاک و تمیز بود زیباست
چون غیر به پیش خویش بینی انگشت مبر به گوش و بینی
دندان بر کس خلال منمای ناخن بر این و آن مپیرای
در بزم چنان دهن مدرّان کت قعر دهان شود نمایان
خمیازه کشید می نباید توری که به خلق خوش نیاید
چون بر سر سفره بی نشستنی زنهار مکن دراز دستی
زان کاسه بخور که پیش دست است بر کاسه دیگری مبر دست
ده قوت ز بیش و کم شکم را در بند مباح بیش و کم را
با مادر خویش مهربان باش آماده خدمتش به جان باش
با چشم ادب نگر پدر را از گفته ی او مپیچ سر را
چون این دو شوند از تو خرسند خرسند شود از تو خداوند
در کوچه چو می روی به مکتب معقول گذر کن و معذب
چون با ادب و تمیز باشی پیش همه کس عزیز باشی
در مدرسه یاکت و متین شو بی هوده مگوی و یاوه مشنو
اندر سر درس گوش می باش با هوش و سخن نیوش می باش
می کوش که هر چه گوید استاد گیری همه را به چاپکی یاد

کم و گوی و مگوی هرچه دانی لب دوخته دار تا توانی
بس سر فتاده ی زبان است با یک نقطه زبان زیان است
آن قدر رواست گفتن آن کاید ضرر از نهفتن آن
نادان به سر زبان نهد دل در قلب بود زبان عاقل
اندر وسط کلام مردم لب باز مکن تو بر تکلم
زنهار مگو سخن بجز راست هر چند ترا در آن ضرر هاست
گفتار دروغ را اثر نیست چیزی ز دروغ زشت تر نیست
تا پیشه توست راست گویی هرگز مبری سیاه رویی
از خجلت شرمش ار شود فاش یاد آر و دگر دروغ متراش
چون خوی کند زبان به دشنام آن به که بریده باد از کام
از عیب کسان زبان فرو بند عییش به زبان خویش مپسند
زنهار مده بدان به خو راه کز مونس بد نعوذ بالله
در صحبت سفله چون درآیی بالطبع به سفلگی گرایی
با مردم زی شرف در آمیز تا طبع تو ذی شرف شود نیز
آبلاب ضعیف بین که چندی پیچد به چنار ارجمندی
در صحبت او بلند گردد مانند وی ارجمند گردد
در عهد شباب چند سالی کسب هنری کن و کمالی
تا آن که به روزگار پیری در ذلت و مسکنت نمیری
امروز سه سال پیش از این نیست بی علم دگر نمی توان زیست
گر صنعت و حرفتی ندانی زحمت ببری ز زندگانی

از طبّ و طبیعی و ریاضی قلب تو به هرچه هست راضی
یک فن به پسند و خاص خود کن تحصیل به اختصاص خود کن
چون خوب کم از بد فزون به ذی فن به جهان ز زی فزون به
خوانم به تو بیتی از نظامی آن میر سخنوران نامی
پالانگری به غایت خود بهتر ز کلاه دوزی بد
آن طفل که قدر وقت دانست دانستن قدر خود توانست
هر آنچه رود ز دست انسان شاید که به دست آید آسان
جز وقت که پیش کس نیاید چون رفت ز کف به کف نیاید
گر گوهری از کفت برون تافت در سایه وقت می توان یافت
ور وقت رود به دست ارزان با هیچ گهر خرید نتوان
هر شب که روی به جامه خواب کن نیک تأمل اندر این باب
کان روز به علم تو چه افزود وز کرده خود چه برده ای سود
روزی که در آن نکرده ای کار آن روز ز عمر خویش مشمار
من می روم و تو ماند خواهی وین دفتر درس خواند خواهی
این جا چو رسی مرا دعا کن با فاتحه روحم آشنا کن